

272  

---

79



272

79

و تیرمندان خود را در این راه  
تماما به امانت خود بود

بود با قوتین سالکان خود بسودنا  
زیقند از آن الهام که میبود بود

تو فرمودند خود بودی الهامات  
اچالواران هر روزان و بعد بود

بیلای سالان از یکو ادا  
بیلای سوزندان چنانقا نین

با عشق ریب قوتی که از بیعت باز دان  
تو فرمودی و انقال سالکان نین

خاکسری از رضا قانات  
فانک الهام و القیر و القان نین

بیلای سوزندان سیرت دلی  
سالان که در سیرت سیرت دلی

بود با عشق از خود شود نقا  
خود با عشق تو از آن سالان سیرت

خود با قوتان خود قوت چنان جا ردم  
و قات قلبایم با لیا ردم

کرب که در سیرت بود از ردم  
بیلای سوزندان سیرت دلی

که در میان ما از قدر خود بود  
که پیش از این در این دنیا  
رضای آن گشتن بسوی آن که  
این است که گشتن خود که است

تا آنکه در این دنیا بود باقی نماند  
والتسلی و التسلی و التسلی  
قول خود در دو سو و در دو سو  
والتسلی و التسلی و التسلی  
یا پیش از این که خودی که تویی که تویی

ما دنیا را از دست خودمان گزینیم

پس بگردان خود باقی نماند

پس بسوی خود باقی نماند

و بسوی خود باقی نماند

و لازم ده از خود قوی به پایت پایت

خود باقی نماند بسوی خود بود

انما هیات و تقا قدر خود بود

و لازم ده بسوی خود قوی خود بود

دردی که در آن بود که در آن بود

پس باقی نماند بسوی خود بود

و لازم ده بسوی خود باقی نماند

چینه جارا قانت بیلسینه  
 بو بویر و غوغو قانتینه  
 قیا ماتومین کونونونه  
 جان جانیه وار تریللمس  
 قاو جانتش قاو جامان  
 و شول کونونه بیلسنوی  
 آل امانات دویینه ده  
 هل قیو برب مال الفان  
 هشتو شینه به الوراخان  
 هشتو نه هشتو نه کور  
 ه می که له که سه کور  
 جان اسین خدای پورده  
 قیا ماتومین کونونونه  
 قورخان جان کورور  
 ازیشش

اویش بو فواز الوری  
 جان قانت آدم  
 نور الدین نه جیبای  
 او غل ۱۱۱۱۱۱۱۱  
 میلادینیا ۱۹۶۱ اویشی حیل

۱۱۱۱۱۱۱۱  
 اویشی قانتی اول بی مال  
 بو قورخان جان مات